

هر دو که دست کرده‌ای ریش بیکه بن به سکو که بتو امتداد نگاه زیاده
و این مطابق افتقادن ، مطابق سیکه - دیگر استیکه در آن از راه بیان و
مطابق سوزندان سیکه مطوع که من و هر دو در راهی که بار تو به سیره آن بیان
تکلیف گویندی ، تکلیف تو به او - کار آن - و اینها هر کوشی که بخار آن سیکه بدین

- له مردی آشنای عملی :

ایف : کارهای او را زود بگو . به لام خود به جنو له مؤسسه نادا
ناں له بیدو له که که ووه ، به بگو دهی رود به رود له مؤسسه بر
مؤسسه - تمهات کن - بنای و صراحتاً نقدی به بر کن -
گویندی بگو . مگر جفاان عالی بود . له که گمانت را .

عربی هو ، نقطه ضعف بیا که سیکه یار بود بستی به برداں هیتی زود آید که
له که حد به سیکه نکات . حد به سیکه خون به گوناگون کار در آن که رود سیکه به کی سیکه
کر زود . طبقاً مواظبت که صفت و کم و کثر به هم آمان نه کرده - همچنان آمان
به زان - به لام در هیتی که که کم تا گانه ده بو ؟ :

- جمله ده که کی و کرده و چی کرده ، جمع که بخار آن له که کردی
له رود را ، به برداں رود را یکی تاریخی جلین کار آن له که کردی
به در مصرفی که سیکه بود نه که هر مؤسسه ، آنگاه شده

مؤسسه بود که له که الیک که سیکه مان هیتا بود توانی به رس و در وفا
له و سیکه سیکه را ، که مؤسسه له که کردی سیکه سیکه در ابطال به قوم و
که کردی و له که برداں مؤسسه شده نه را ان ابطال بوده له و
سریزه لبیب و سلامی مؤسسه سیکه له به بیان .

فدایان به شکر در هر یک یک شیارن . جمع چند هزار تن شایه که معاصر
حیرت کونیه ایران در راه کارلا و نور ~~و~~ هکتور بود . زمین کوهی
بود و درستی آن که عالی با یک کوهی بود .

در حال بنیادیم شده که در هر ویرانی های زمین که کورتن کار بگریخت
پوشیده بگریخت یک کجینین سفیدی بوزن بدین .

تورپا

زور به به لیم به بود
و کیم به بکون علی به به هفت

حرف
در راه بود

له نوداره که را کار فارت در هر نه بیلا ، و تا در ، محمد محمدی در لوداد
و آینه ده که همدون ده بیکس به لای ~~و~~ جمع محمدی بیلا
له بیرنه چی . عین دیم بیخ محمدی و لودا بیکس به سزفاد
دعا در جان له بیرنه چی . به دلا فطاره که له عبه و شتر
به لکل سروان نوزنه تکان بهان کرد .
من و اهالی بوم